



(۲)

تقدیر و بحث بر ترجمه کتاب حکمة الاشراق سهروردی

ترجمه آقای دکتر سید جعفر سجادی استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

در این مقاله ، نخست کتاب «حکمة الاشراق» سهروردی را بطور مختصر و کوتاه معرفی می کنیم و پس از آن به بحث و نقد ترجمه آن که اخیراً از چاپ خسارج و در دسترس صاحب نظران قرار گرفته است می پردازیم.

۱ - کتاب بسیار معروف «حکمة الاشراق» تألیف یحیی سهروردی (مقتول ۵۸۷هـ)، در تاریخ فلسفه اسلامی ، نقطه عطف محسوب می شود . زیرا افزون بر نظام فلسفی خاصی که در این کتاب طرح شده ، فلسفه ارسطویی بطوری بی سابقه مورد موشکافی و خرده سنجی قرار گرفته و نشان داده شده است که اکثر مسائل بنیادی منطق و فلسفه ارسطویی پایه ای ندارد . مثلاً در مبحث تعریف ، روش ارسطویی را ، که تعریف باجنس و فصل ، است قبول ندارد و میگوید مأخذ جنس و فصل ، ماده و صورت است . و این دو خالی از معنی است و نیز ترکیب جسم را از هیولی و صورت نادرست می شمارد . حتی ، او تعریف باجنس و فصل را ، از لحاظ روش ارسطویی ، نیز باطل می داند . بدین سبب که در تعریف یک چیز مجهول نمی توان از فصل همان چیز استفاده کرد . چون فصل هر شیئی خاص آن شیئی است و کسی که خود یک شیئی را نمی شناسد بالطبع فصل آن شیئی را نیز نباید بشناسد زیرا ویژه آن شیئی است و درجایی دیگر یافت نمی شود . چون اگر درجای دیگر یافت شود فصل ممیز آن چیز

* آقای دکتر فتحعلی اکبری از پژوهندگان صاحب نظر معاصر

نخواهد بود. پس نمی‌توان مجهولی را با مجهولی تعریف کرد. سهروردی معتقد است که اجزاء نامحسوس شیئی (مانند جنس و فصل) در آن چه مردم از آن شیئی می‌فهند دخالت ندارد و تصویری که مردم از یک حقیقت جرمی (جسمی) دارند، فقط اموری است که برای آنان ظاهر است و در تعریف آن باید به همین امور ظاهر رجوع کرد. این فیلسوف، در مسأله قضایای موجهه - همه قضایا را به «موجبۀ کلیۀ ضروریه» بازمی‌گرداند. قاعدۀ مشائیان (ارسطوئیان) را در مسأله عکس نادرست می‌داند^۱. اصطلاحات فلسفی وجود - وحدت - اضافات - جوهریت - عرضیت - مقولات - هیولی - صورت - طبیعت نوعی - ذات - امکان - وجوب و بسیاری اصطلاحات بنیادی دیگر فلسفۀ ارسطویی را محمولات عقلی و امور عقلی محض و از اعتبارات ذهنی می‌شمارد که حاکی از دنیای واقع نیست و از خارج از ذهن خبر نمی‌دهد^۲. سهروردی در این کتاب، با استفاده از حکمت‌های نوافلاطونی و ایران باستان و مشاء و صوفیه، در فلسفه به نام «حکمت اشراقی» یا «حکمت خسروانی»، طرحی نو می‌افکند مبتنی بر دو پایه ذوق و استدلال، مخصوصاً فلسفۀ ایران باستان را به گونه‌ای بسیار جد مورد توجه قرار داده است.

این کتاب مستطاب بوسیله آقای دکتر سید جعفر سجادی به فارسی ترجمه شده است و از طرف مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران بسال ۲۵۳۵ انتشار یافته است انتظار آن بود که ترجمه‌ای دقیق و رسا باشد بدان پایه و مایه که خواننده را از مراجعہ بمتن عربی بی‌نیاز سازد. امامت‌اسفانه هنگام مطالعه و تطبیق نخستین مقاله متن کتاب (حکمة الاشراق، چاپ انستیتوی ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۳۱ ش، ۱۹۵۲ م) با ترجمۀ مذکور دریافتم که بسیار بجا و سزااست نکاتی و ملاحظاتی چند را تذکار دهم:

۱ - در بحث دلالت‌های سه‌گانه (قصد، حیطة، و تطفل)، در علت اینکه همواره دلالت قصد مستلزم دلالت تطفل است، مؤلف، در ص ۱۴ س ۱۱، می‌گوید: «اذلیس فی الوجود ما لا لازم له».

و ترجمان، در ص ۲۳ س ۱۵، آن را چنین ترجمه کرده است: «زیرا در جهان هستی چیزی یافت نشود که او را لوازم و لواحق وجودی نباشد». اولاً، باید «لوازم و لواحق» به صورت مفرد آورده شود، تا هم مطابق متن باشد و هم درست. زیرا باید به این نکته توجه داشت که گروهی می‌گویند: دلالت قصد، اصلاً، مستلزم دلالت تطفل نیست و میتوان موجودی را بدون توجه به لازمی تصور کرد. در این جا، مؤلف و کسانی که با او هم عقیده هستند، ممکن است در برابر گروه مذکور تنها یک لازم برای یک موجود ثابت کنند، مانند آنکه آن موجود غیر خودش نیست. به هر حال، نباید «لوازم و لواحق»، برخلاف متن، به صورت جمع آورده شود. ثانیاً نباید کلمۀ «وجودی»، از سوی ترجمان افزوده شود.

زیرا روشن نیست که منظور ترجمان از لوازم و لواحق وجودی چیست ؟ اگر منظور لوازم عینی است ، در این صورت نادرست است ، زیرا منظور مؤلف اعم از عینی و ذهنی و عقلی است . به هر حال ، مقید ساختن لوازم و لواحق به «وجودی» علاوه بر آنکه مطابق متن نیست ، نادرست و خالی از معنی نیز هست .

۲ - درص ۲۳ س ۱۶ ترجمه ، چنین آمده است : «زیرا بعضی چیزها هست که بسیط است و جزئی ندارد» . عبارت «بسیط است» افزوده ترجمان است و نادرست . زیرا روشن نشده که منظور بسیط خارجی است یا بسیط عقلی . در اینجا باید یا اصلا عبارت مذکور افزوده نمی شد و یا کلمه «بسیط» با قید «عقلی» آورده می شد . زیرا منظور مؤلف از «چیزهای بی جزء» ، «بساط عقلی» است .

۳ - در ترجمه ، ص ۲۳ س ۱۷ ، به جای عبارت «از آن جهت که خاص است» ، باید کلمه «فقط» یا کلمه «بخصوص» نهاده شود . منظور مؤلف این است که عام فقط بر خاص دلالت ندارد ، بلکه بر مصداق یا مصداقهای دیگر نیز دلالت میکند . عبارت متن (ص ۱۴ س ۱۲) چنین است : «والعام لا يدل علی الخاص بخصوصه» .

۴ - در ترجمه ، ص ۲۴ س ۸ ، چنین آمده است : «واگر پس از دانائی در توائری از آن حاصل شود و برابر و مطابق با آنچه دانسته و معلوم تو است بدان طور که هست نباشد لازم آید که حقیقت آن را بدان سان که هست ندانسته باشی» . در اینجا عبارت «با آنچه دانسته و معلوم تو است بدان طور که هست» ترجمان است و روشن نیست که منظور او از «دانسته و معلوم تو» آیا معلوم اول است یا معلوم دوم . زیرا خود اثر مذکور هم معلوم ما است . پس به جای «با آنچه معلوم و دانسته تو» باید «با خارج» یا «با خارج از ذهن تو» در میان دو کروه (افزایش نما) آورده شود . چنانکه در شرح قطب (ص ۴۰) پس از کلمه «لم یطابق» چنین آمده است : «ای لمافی الخارج» و مفهوم عبارت «بدان طور که هست» از کلمه «مطابق» فهمیده می شود ، و آوردن آن خالی از ارزش و گمراه کننده است .

۵ - در ترجمه ، ص ۲۴ س ۲۰ ، چنین آمده است : «هر معنایی که مشمول معنای لفظی باشد غیر از لفظ ویژه خود آن را (مشمول را) نسبت بدان (شامل) معنی منقطع نامیم» ولی بر حسب متن ، (۱۵ س ۱۱) ، به جای عبارت مذکور ، باید چنین نوشته شود : «هر معنایی که مشمول معنایی دیگر باشد، آن معنی (مشمول) را نسبت به آن معنی دیگر (شامل) معنی منقطع نامیم» . زیرا عبارت «غیر از لفظ ویژه خود» افزوده ترجمان است و ناپجا .

۶ - در ترجمه ، ص ۲۵ س ۱۳ ، به جای «اورا» باید «حقیقت را» یا «آن را» نوشته شود . زیرا ممکن است این توهم پیش آید که «او» به «انسان» که در همان سطر آمده است باز می گردد .

۷ - در ترجمه ، ص ۲۵ س ۱۴ و ۱۵ ، چنین آمده است : «عوارض جدا ناشدنی تام عوارضی است که نسبت به ذات و حقیقت آن چیز واجب باشد». عبارت متن ، ص ۱۶ س ۳ و ۲ ، چنین است «واللازم التام ما يجب نسبه الى الحقيقة لذاتها» . در اینجا ، منظور از «لذاتها» این است که وجوب مذکور ناشی از ذات حقیقت است نه بالغیر . بنابراین ، به جای عبارت «نسبت به ذات و حقیقت ، آن چیز واجب باشد» . باید چنین نوشته شود : «نسبت به حقیقت ، بر حسب ذات حقیقت ، واجب باشد» . و یا چنین نوشته شود : «نسبت به حقیقت ، لذات واجب باشد» . در این جا عبارت «حقیقت آن چیز» در ترجمه ، حتما نادرست است .

۸ - در ترجمه ، ص ۲۵ س ۱۵ ، به جای «که جدا کردن سوی های سه گانه» باید «که جدا کردن زاویه های سه گانه» یا «جدا کردن گوشه های سه گانه» نوشته شود . و نیز درس ۱۷ به جای «سه سوی» باید «سه زاویه» یا «گوشه های سه گانه» نوشته شود .

۹ - در متن ، ص ۱۶ س ۹ ، چنین آمده است : «ان کل حقيقة اذا اردت ان تعرف ما الذي يلزمها لذاتها بالضرورة دون الحاق الفاعل وما الذي يلحقها من غيرها» . و ترجمان آن را ، در ص ۲۶ س ۵-۳ چنین ترجمه کرده است : «هرگاه خواهی که بدانی که کدامیک از عوارض بالضرورة از لوازم ذاتی است و الحاق و عروض آن بسبب فعل فاعلی نیست و کدامیک از آنها از نوع عوارض ذاتی آن نمی باشد و بسبب فعل فاعلی بدان ماحق و عارض شده است» . چنانکه مشاهده می شود ، ترجمان «کل حقيقة» را در ترجمه نیاورده است . از این رو ، کلمه «بدان» در ترجمه (ص ۲۶ س ۵) بدون مرجع است و نادرست . و عبارت «يلزمها لذاتها» با تسامح ترجمه شده است .

۱۰ - در ترجمه ، ص ۲۶ س ۵ و ۶ چنین آمده است : «بنگر بذات و حقیقت آن بتنهائی» . در اینجا ، کلمه «ذات» افزوده ترجمان است و خالی از معنی . زیرا عبارت متن (ص ۱۶ س ۱۰) چنین است : «فانظر الى الحقيقة وحدها» . در ترجمه «عبارت ذات و حقیقت آن» نادرست است در اینجا باید چنین نوشته شود : «بنگر به خود آن حقیقت به تنهایی» نه «به حقیقت آن» . به علاوه ، نباید «ذات» را مترادف «حقیقت» به کار ببریم : زیرا «ذات» گاهی به معنی خود ماهیت ، از آن لحاظ که ماهیت است ، خواه موجود باشد یا موجود نباشد ، به کار می رود (بنگرید به : شرح منظومه سبزواری ، قسمت امور عامه ، نشر دانشگاه مکیل ، تهران ۱۳۴۸ ش ، س ۱۲۸) ، در صورتی که حقیقت به معنی ماهیت موجود است .

ادامه دارد

۱ - ص ۵۸ حکمة الاشراف

۲ - ص ۶۴ به بعد